

فرزاد زادمحسن

کشتی شکست خورده طوفان کربلا

در خاک و خون تپیده میدان کربلا

گر چشم روزگار بر او زار می‌گریست

خون می‌گذشت از سر ایوان کربلا

نگرفت دست دهر گلابی به غیر اشک

زان گل که شد شکفته به بستان کربلا

عاشورا، نقطه‌ی کانونی حیات آئینی تشیع و سرچشمه زایش‌ها و آفرینش‌های فرهنگ و جامعه‌شناسی این مذهب در طول تاریخ، به‌مثابه بستر پیوند و ملتقای احساس و عواطف جمعی، آرمان سیاسی، و عنصر هویت‌ساز و هسته‌ی مولد و درون‌زای فلسفه تاریخی استمرار مکتب شیعه و تأمین و تضمین‌کننده‌ی ماهیت وجودی آن در تمامی دوران‌ها بوده است. این مهم‌ترین عامل بقای هویت اجتماعی، آئینی و فرهنگی تشیع در طول قرن‌ها، تجلیگاهی از: فرهنگ‌های قومی، باورهای بومی، نشانه‌شناسی تمثیلی، فرهنگ غنی تصویری و نمادین با پشتوانه‌ای عظیم از حافظه‌ی جمعی، خاطره‌ی قومی، ادب، حکمت و سمبل‌های ملی است. عاشورا در فرهنگ ایرانی، نقطه تالاقی و بستر پیوند سه عنصر بنیادین مذهب، ملیت و عرفان ایرانی است. به همین دلیل عاشورا برای ایرانیان در طول قرن‌ها تبدیل به جلوه‌گاهی از هویت ملی و گستره‌ای وسیع و چشمگیر از تنوع خرده‌فرهنگ‌ها، فرهنگ‌های محلی، اسطوره‌های قومی، ادبیات فولکلوریک، فرهنگ عامه، حکمت‌ها، امثال، آیین‌های بومی، سمبل‌ها و کهن‌الگوها، تجارب تاریخی، ادب آئینی، و... گردیده است. این همه به پدیده‌ی عاشورا به‌مثابه حقیقتی جاری و مستمر و همواره در تکرار و تداعی، آن را فراتر از یک واقعه‌ی تاریخی و حادثه‌ای مربوط به قرن‌ها پیش، در

قالب یک «تاریخ قدسی» توسعه و تعالی بخشیده است. تاریخ قدسی از محدوده‌های زمان متعارف درمی‌گذرد و راه به «زمان دوری و شهودی» می‌برد که مظهر ادوار و اکوان وجودی است. حادثه عاشورا از این منظر، هربار در افق انکشاف تأویلی، جلوه‌ای نو می‌یابد و هربار به وجهی دیگر بازخوانی و بازآفرینی می‌شود.

روایت تصویری عاشورا به‌عنوان اصیل‌ترین خاستگاه و جوشش‌گاه وجدان و عاطفه و احساس دینی و شور و هیجان مردمی و آیینۀ تمام‌نمای معرفت، بینش و باورهای شیعی با قدری تأخیر و به تأثیر از نقاشی متن‌محور و با قابلیت روایی و به تبعیت از ادبیات مذهبی و آیینی، در قالب سنت نقاشی ترکیبی تحت عنوان مجالس‌نگاری‌های مختلف به‌ظهور می‌رسد و رفته‌رفته در کنار ادبیات، موسیقی، آوا و نوا، نمایش و تعزیه تثبیت می‌شود.

شمایل‌نگاری در هنر عاشورایی، ماهیتی مستقل و منحصربه‌فرد دارد که هم بازتاب یک تبلور عرفانی، حماسی و ملی از حادثه عاشورا است و هم مایه‌هایی از سنت نقاشی و نگارگری کلاسیک ایرانی را دارد و هم به شدت مردمی و نمودی از روح عاطفه جمعی با همه سادگی، صراحت، و ناشی از یک خودآموختگی و خودانگیختگی است که بعدها در قالب «مکتب خیالی‌نگاری» یا همان «نقاشی قهوه‌خانه‌ای» تثبیت و تعریف می‌شود.

از نیمه دوم دهه ۱۳۵۰ و سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، پیوند «اندیشه عاشورایی» با «هنر» در قالب رویکردی پر قدرت و جریان‌ساز در نقاشی عاشورا و احیای مجدد آن در قالب «هنر انقلاب اسلامی» و در امتداد آن «هنر دفاع مقدس» شکل می‌گیرد که مبانی و بنیان‌های معرفتی، اخلاقی و عرفانی را با افق‌هایی نو از سیاست و آرمان‌های اجتماعی پیوند می‌زند.

رفته‌رفته الگو و اسطوره فداکاری و ایثار عاشورایی و مکتب شهادت حسینی، نقش و نشان ثابت این هنر در انبوه تولیدات مردمی خود از نقاشی، پوستر و گرافیک، نقاشی دیواری، نقاشی‌خط، موسیقی، هنرهای محیطی، هنرهای نمایشی و ... گردید که می‌توان آن را از حیث کمی و کیفی و از جهت تأثیرات و جریان‌سازی‌های خود، بزرگترین حلقه تحول در تاریخ هنر عاشورایی ایران ارزیابی کرد. در دو دهه اخیر در عرصه نقاشی عاشورایی، حرکت‌های متعددی شکل گرفته که برخلاف جریان‌های پیشین، از ویژگی تنوع، تکثر و چندصدایی برخوردار است.

جریان خلق و اجرای ۱۰ اثر نقاشی بر اساس ترکیب بند محتشم کاشانی که توسط ۱۰ هنرمند معاصر با گرایش‌ها و رویکردهای مختلف به سفارش فرهنگستان هنر در سال ۱۳۸۶ صورت گرفت، یکی از این نمونه‌های تنوع و تکثر در هنر عاشورایی معاصر را در گذار از گفتمان‌ها و روایت‌های غالب نشان می‌دهد. خلق این آثار نمادی از استمرار، باززایی و بازآفرینی انگاره‌های گفتمان هنر عاشورایی در یک افق بیانی و دیداری معاصر و با نگاهی نو است که حکایت از پیوند تاریخی و معنوی یک سنت ادبی چند صدساله با این هنر دارد.